نقد توجیه کلام صاحب مفتاح الکرامه از زمخشری در انکار تواتر قرائات

در صفحه هفتم بودیم؛ فرمودند:

> **و لیعلم أنّ القائلین بأنّ کلّ حرف منها متواتر کما هو ظاهر الأکثر لا بدّ لهم من تأویل ما وقع لبعض المفسّرین و النحویین کالزمخشری و نجم الائمة من إنکار بعض الحروف تصریحاً أو تلویحاً حیث حکم الأوّل بسماجة قراءة ابن عامر «قتل أولادَهم شرکائِهم» و ردّها للفصل بین المتضایفین و الثانی أی الرضی فی قراءة حمزة «تساءلون به و الأرحامِ» بالجرّ و نحو ذلک. و هذا ممّا یؤیّد ما ذهب إلیه الشهید الثانی و جماعة من محقّقی هذا الشأن کما سمعت. و قد استفید من هذا و ما قبله بیان الحال فی المقام الثالث[1]**

«...حیث حکم الأوّل»؛ زمخشری، **«بسماجة قراءة ابن عامر «قتل أولادَهم شرکائِهم»»**؛ گفته این سماجت دارد. یعنی یک چیز زمخت و ناجوری در زبان عرب است. **«و ردّها للفصل بین المتضایفین»**؛ «قتل شرکائهم» مضاف و مضاف الیه است، «اولادهم» بین آن دو فاصله شده است.

«و الثانی أی الرضی فی قراءة حمزة «تساءلون به و الأرحامِ» بالجرّ و نحو ذلک. و هذا ممّا یؤیّد ما ذهب إلیه الشهید الثانی و جماعة من محقّقی هذا الشأن کما سمعت»؛ما هم عرض کردیم که مقصود شهید اصلاً اینها نبود. شهید فرمودند «کل حرف حرف» متواتر نیست. و حال آنکه شهید نمی خواستند طریق دانی و سبع صغری متواتر نیست. بلکه گفتند «کل مما نسب الی السبعة»، یعنی در طرق دیگر. از اینها مفصل بحث کردند. خودشان روی برداشتی که داشتند این را می‌گویند.**«و هذا ممّا یؤیّد ما ذهب إلیه الشهید الثانی»**؛ که «لایخرج المتواتر من السبعة». اما اینکه «کل حرف حرف» متواتر باشد، شهید نپذیرفتند.

«و قد استفید من هذا و ما قبله بیان الحال فی المقام الثالث»؛ خودشان در پاورقی فرموده‌اند:

>

> **یمکن تأویلها بأنّ غیرها أحبّ إلی الرادّ منها کما سمعت عن المنتهی لا أنّه لا یجوز القراءة بها، فتأمّل (منه)[2]**

«یمکن تأویلها بأنّ غیرها أحبّ إلی الرادّ منها»؛ یعنی زمخشری هم غیرش را قبول دارد، اما غیر را از قرائت حمزه احب میداند. **«لا أنّه لا یجوز القراءة بها، فتامل»**؛ فتامل که معلوم است این تاویل جایی ندارد.

به حرف ایشان برگردیم: «و لیعلم أنّ القائلین بأنّ کلّ حرف منها متواتر»؛ میگویند هر حرفی متواتر است. یعنی جر و ... متواتر است. هر کجا که حمزه و ابن عامر قرائت کردهاند، که ظاهر اکثر هم همین بود. «لا بدّ لهم من تأویل»؛ چرا لابدّ است؟ درحالیکه لابدّیتی ندارد. والّا در اینجا که جای تاویل نیست، چون طرف تصریح میکند. وقتی تصریح میکند که چه تاویلی بکنیم؟! میگویند خب وقتی تواتر را انکار میکند کافر میشود، باید تاویل کنیم تا کافر نشود. خب وقتی خودش تصریح میکند ما ضامن کافر نشدن او هستیم؟! بله، ما میتوانیم کار دیگری بکنیم و بگوییم زدن او تواتر الی الشارع ثابت نیست. خب اینکه موجب کفر نمیشود. او میگوید متواتر است تا حمزه. خب چرا کافر باشد و چرا تاویل کنیم؟! باید بیشتر از این لابدّیت صحبت کنیم.

---

[1]مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسین)، ج۷، ص۲۲۰

[2]همان

بازبینی #2
ایجاد شده 2 مه 2024 14:18:35 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 ژوئن 2024 13:14:46 توسط ... .